

## اسلام و شمشیر از سایت حق و صبر

مقصود از عرضه ی مقدمات قبل، این بود تا معلوم شود که قرآن، در زمره ی مهجور و محبوس ترین متونی است که در میان مسلمانان و معتقدان ایران، صرفاً برای تبرک و تظاهر، در مراسم خانوادگی و رسمی و اداری، به سفره و تاقچه و میز کار و قفسه ی کتابی سپرده می شود و از آن که زبان قرآن، از نظر زبندگان ما نیز، متعلق به عرب متجاوز و دشمن خوست، که گویا با بر باد دادن تمدن دروغین ایران باستان، با زور و تزویر، ما را به پذیرفتن اسلام مجبور کرده و از آن که دانستن زبان دشمن هم، موجب بی اعتباری روشن فکری کند ذهن کنونی است، پس درک کننده ی مستقیم و درست و بی واسطه ی متن قرآن، در اقلیم ایران و میان اقوام غیر عرب زبان، چندان به ندرت یافت می شود که می توان گفت هیچ نداریم و نمی شناسیم و این نکته آن جا علامت گذاری و عیان می شود، که با نمونه های عرضه شده در یادداشت های قبل و آن چه از این پس خواهد آمد، می بینیم مترجمینی که قرآن را، به نیاز لایه ای از عامی ترین مردم، به فهم و زبان فارسی زبانان تغییر شکل و محتوا داده اند، خود از آیه های قرآن، غالباً درک درستی نداشته اند:

«اولئك الذين آتيناهم الكتاب والحكم والنبوه فان يكفر بها هولا فقد وكلنا بها قوما ليسوا بها بكافرين». (انعام، آیه ی ۸۸)

این آیه ای است از سوره مبارکه «انعام»، که خداوند پس از ذکر مقدماتی در موضوع گزینش پیامبران، از ابراهیم تا یوسف و موسی و عیسی و یونس و زکریا و لوط و دیگران، سرانجام می فرماید که حتی اگر همین پیامبران، که کتاب و حکم نبوت دارند، به وظایف خود کافر شوند، به جای آن ها کسانی را خواهد گمارد که به ماموریت و نبوت خود درست عمل کنند. هرکس که به میزان یک صاحب دیپلم معمول هم، زبان قرآن بداند، با خواندن متن اصلی آیه های ۸۳ تا ۹۰ سوره ی انعام، به سادگی بر مضمون این آیات مسلط خواهد شد که انحصاراً گفت و گوی خداوند درباره ی رسولان و انبیا و پیامبران اعزامی صاحب کتاب و حکم و نبوت است، اما آن ها که کتاب خدا را دست مایه ی قوم پرستی و کاسبی خود گرفته اند و مایل اند این آیه را اشاره ی الهی به نالایقی قوم عرب، در حفاظت از اسلام و انتقال این ماموریت به ایرانیان قلمداد کنند، ناگزیر این پیام به راستی مهم قرآن را، که معلوم می کند قضاوت الهی در باب و باره ی تمام بندگان، از پیامبر و رسول و نبی و غیر آن یکسان است، در ترجمه ی فارسی، مفهوم و منظور آیه را به صورت زیر مسخ کرده و به استخدام و انتخاب علائق خویش در آورده اند:

«اینان کسانی هستند که بدیشان کتاب و حکمت و نبوت بخشیدیم، پس اگر اینان) معاصران پیامبر (به آن) شریعت الهی (کفر ورزند، قومی را بر آن گماریم که به آن کافر نباشند». (قرآن کریم، سوره ی انعام، آیه ی ۸۹، ترجمه ی بهاء الدین خرم شاهی)

ملاحظه کنید که ترجمه، آیه را به چه صورت آماده ای برای بهره برداری قوم پرستان در آورده و چه گونه با منظور خداوند متفاوت شده است! نخست آن لغت «حکم»، که معنای محکم انتساب و ماموریت را دارد، در ترجمه به «حکمت» (مبدل شده، سپس) «اینان»، که آیه آشکارا پیامبران صاحب کتاب و حکم و نبوت را می گوید، در پراکنش به سوی «معاصران پیامبر»، یعنی «اعراب» فلش زده شده و آن گاه نوبت اشاره به «آن» است که گرچه منظور واضح آیه، همان ماموریت و کتاب و نبوت است، در ترجمه به «شریعت الهی»، یعنی «دین اسلام» برگشت داده شده، تا سرانجام با استعانت به این ترجمه و برداشت دل به خواه، استدلال کنند که چون اعراب لایق حفظ شریعت اسلام نبوده اند و خداوند هم، طبیعتاً به این ناتوانی اشراف داشته، پس پیشاپیش تذکر داده است که آن را، یعنی دین اسلام را، به دیگران، یعنی ایرانیان خواهد سپرد که قدر شریعت الهی را می دانند!

«آن ها کسانی بودند که که ما آن ها را کتاب و فرمان و نبوت عطا کردیم، پس اگر این قوم به آن کافر شوند، ما قومی را که هرگز کافر نشوند) و همیشه از دل و جان مانند علی علیه السلام و شیعیان او ایمان دارند (برگماریم». (قرآن کریم، سوره ی انعام، آیه ی ۸۹، ترجمه ی مهدی الهی قمشه ای)

و این هم ترجمه ی قمشه ای، که تعارفات را به سویی نهاده و آیه را آشکارا و علنی به استخدام کامل تعلقات مذهبی و قومی خویش در آورده است. آیا گمان نمی برند که این کتاب خداست و آیا این همنوایی و هم انگیز بدون رهبر ارکستر اجرا می شود؟ از دو حال خارج نیست، یا این مدعیان، زبان عرب نمی دانند و از آن ناباب تر، قرآن را به صورت آیه های مجرد می شناسند و به جمع مباحث آن بی توجه اند، که در این صورت چرا به دنبال حرفه ی موجه تر

دیگری نمی روند و یا می دانند که به چه کار مشغول اند، که قضاوت در باب آن ها به خداوند محول است، اما در هر دو حال آن تذکر من سر بلند می کند که می گویم کسی در حوزه ی غیر عرب زبان سرزمین ما، متن شریف و متین قرآن را مستقیماً نمی فهمد و ملاک مصادر و ملوک و مجتهدین ما، در هزاره سال گذشته، نه غور در کتاب خدا، که قرائت و خوش نویسی و طلا اندازی و تذهیب و تابلو سازی و وادار کردن چند کودک به از برکردن آن بوده و لحظه ای درنگ نکرده اند که اگر دهه هایی می گذرد که در خانواده های معتقد و مسلمان ایران نیز، عرب ستیزی، سنتی جاری است، پس چه گونه جوانان رغبتی به آموزش قرآن نشان خواهند داد، که آن را متنی عربی می شناسند و بیش از همه آن ها را به یاد بی داد دروغینی می اندازد که ظاهراً اعراب مسلمان بر اجداد باستانی او روا داشته اند؟ آن ها بدون پی بردن عمیق به عمق آشوبی که یهودیان، از جمله با توسل به تفسیرها و ترجمه های مغرضانه و هدفمند، به راه انداخته اند و موجب شده اند تا مسئولیت تخریب تمدن شرق میان در ماجرای پلید پوریم، از گرده ی آن ها برداشته و به دوش عرب مسلمان منتقل شود، و بدون چاره اندیشی برای این باور بدتر از جذام کنونی، که اسلام را مبتکر و مبدع خون ریزی و کتاب سوزی و تخریب تمدن باستانی ایرانیان می گوید و معرفی می کند، بدنه ی معصوم و مومن مردم ایران را واگذاشته اند که محصور و مشغول به زندان اندیشه های باستان ستابانه، که تبلیغ آن شبانه روز از در و دیوار این سرزمین به اصطلاح اسلامی می بارد، قرآن را در زمره ی وسایل سفره ی عقد و عزا و تاقچه ی خانه ی جدید بچینند، آیه های آن را از زبان روضه خوان محله بشنوند، به ترجمه و تفسیرهای هدف دار نیازمند شوند و از آن که لسان کتاب را مستقیماً نمی دانند و نمی فهمند، ارتباط عمده ای با آموزه های اصلی و عمده ی آن نداشته باشند!

«غلبت الروم. فی ادنی الارض و هم من بعد غلبهم سیغلبون. فی بضع سنین... شکست خورد روم. در همین حوالی و پس از شکست دوباره غلبه خواهند کرد. در سال های نزدیک...». (قرآن سوره ی روم، آیه ی ۲ و ۳)

این متن صریح و روشن قرآن مبین، اشاره ای به شکست کوتاه مدت روم در این منطقه و پیروزی سریع و دوباره ی آن ها دارد. در متن قرآن، چنان که می خوانیم، محل و زمان شکست، چه گونگی غلبه ی دوباره و مشخصات طرف جنگ با رومیان معلوم نیست، اما انبوه تهمت هایی که مفسران و مترجمین، از هزار سال پیش تاکنون، بر این آیات مبارک بسته اند، در عین حال که خجالت آور است ما را به نتایجی می رساند، تا واضح و بی تردید، آغاز کنندگان و ادامه دهندگان این گونه افزوده ها بر آیات الهی را، به کمال شناسایی کنیم.

«**قصه ی غلبه ی پارسیان بر روم و غلبه ی رومیان بر پارسیان**: آن بود پیش از روزگار پیغامبر ما صلی الله علیه، میان فارس و روم حرب ها و وقایع بسیار بودی. در آن وقت که پیغامبر علیه السلام به مکه دعوی پیغامبری کرد، غلبه ای افتاد پارسیان را بر رومیان سخت، چنان که شام و یمن و جزایر عرب همه از دست رومیان بیرون کردند، و مشرکان خاصه قریش، بدان شادی کردند و بر مسلمانان شماتت کردند که شما می گفتید که نصرت، اهل کتاب را خواهد بود، پدید آمد که پارسیان، نه از اهل کتاب اند و روم اهل کتاب، چه گونه غلبه کردند پارسیان بر روم. **ابی خلف جمحی** بوبکر را گفت: پدید آمد دروغ یار شما که می گفت غلبه اهل کتاب را خواهد بود. بوبکر گفت: ببینی که زود بود که روم بر پارسیان غلبه کنند یکبارگی. **ابی گفت**: هرگز این نتواند بود با چنان غلبه که پارسیان بر روم کردند. **ابوبکر گفت**: تا ببینی. **ابی گفت**: گرو بندی؟ **ابوبکر گفت**: بدم. گرو بستند به پنج شتر تا پنج سال که گر تا پنج سال روم را بر فرس غلبه نبود، **ابوبکر پنج شتر به ابی بدهد و اگر نه، بستاند.** چون **ابوبکر گرو بیست پیامد رسول خدا را خبر کرد، رسول گفت**: یا ابابکر، «زد فی الخطر و زد فی الاجل». **اشتر به هفت رسان و سال هم به هفت رسان.** **ابوبکر چنان کرد، هفتم سال خبر آمد که رومیان بر پارسیان غلبه گرفتند.** **ابوبکر به مدینه بود نامه نبشت به پسر خویش به مکه تا اشتر از پسر ابی خلف بستد.** (قصص قرآن مجید، تفسیر **ابوبکر عتیق نیشاپوری**، مشهور به **سور آبادی**، ص ۳۱۰)

اینک آن آیات صریح قرآن را، کسی منتسب به یکی از مراکز بزرگ تجمع یهود در ایران، یعنی نیشاپور، که فقط خداوند بر احوال اصلی او مسلط است، در ۱۰۰۰ سال پیش، به صورتی درآورده که می خوانید، با همان شگرد شناخته ی یهودیان که در دروغ خویش خلقی را شریک می کنند و شاهد می گیرند تا جدال با دروغ شان دشوار شود، چنان که نیشاپوری در این جا، بر شکست و فتح رومیان و پارسیان، که جااعلان در جمع قصص قرآن آورده، با پنج صفحه شرح حوادث و مکالمات، رسول خدا و ابوبکر را هم حاضر و شاهد و با خبر گرفته، تا مغایرت آن با صریح آیه ی کتاب خدا معلوم نباشد! تشریح همین تصورات، صاحب خرد را به دور ریختن این گونه مبطلات وا می دارد. در این قصه ی ساخت نیشاپوری ما، رومیان صاحب کتاب، و پارسیان مشرک قلمداد می شوند! پس دو مدخل نو گشوده شد: نخست این که پرسیم این رومیان مسیحی، به اوائل قرن هفتم میلادی، در کجا زیست می کرده اند؟ زیرا آن رومیان شناخته و مشهور، تا پایان حیات و هستی خود، لجوجانه و بدون اندک انحراف، بر هلنیسم مقید و پای بند بوده اند! و دیگر که، اگر این نیشاپوری، در نیمه ی قرن پنجم هجری، پارسیان را مشرک و بدون کتاب می شناسد، پس آن زردشتیان پارسی نیک کردار و بنیان گذار پندار و گفتار و رفتار خوش، که کتاب اوستای فرا آسمانی با شش هزار سال قدمت داشته اند، چرا پیامبر و کتاب و دین خود را، به اندیشه ی این مفسر و شبه مورخ در نیشاپور معرفی نکرده اند، که می گویند یکی از سه آتشکده ی بزرگ زمان ساسانیان در آن شهر برپا بوده است!!

«غلبه کردند رومیان بر پارسیان. اندر نزدیک ترین زمینی و ایشان از پس آن که غلبه کردند بر ایشان، غلبه کردند بر پارسیان». (محمد جعفر یاقعی، ترجمه ی قرآن، نسخه ی مورخ ۵۵۶ هجری، ص ۴۰۱)

آن چه در بالا خواندید، تفسیر مفصلی سراپا دروغ و افترا بر قرآن بود در پنج صفحه، از هزار سال و این هم ترجمه ای است کوتاه و باز هم سراپا دروغ و افترا بر قرآن، از ۹۰۰ سال پیش. ترجمه ای که نام و محل زیست و انتساب صاحب آن را نمی دانیم و نگفته اند، که از قبیل یعقوب و داود و سلیمان همدانی و کاشانی و اصفهانی و نیشابوری دیگری بوده است، به احتمال زیاد.

«سیغلبون، از» زهری «است که مشرکین در مکه با مسلمین ستیزه کردند که رومیان اهل کتاب اند، شما نیز خویش را اهل کتاب می دانید، پس همچنان که فارسیان که از اهل کتاب نیستند، بر رومیان از اهل کتاب چیره شدند، ما نیز بر شما غلبه خواهیم یافتن. پس در این باره این آیت فرود آمد. و عبدالله بن عتبه بن مسعود چنین مرا خبر داد که ابوبکر، پیش از این که قمار تحریم گردد، با بعضی از مشرکین گرو بست بر این که اگر روم تا هفت سال دیگر بر فارس چیره نشد، چیزی بدان مشرک بدهکار باشد و چون پیغمبر بر این داستان آگاه شد، بدو گفت چرا هفت سال تعیین کردی؟ با آن که عدد هرچه کم تر از ده باشد، «بضع» خوانند و سپس چنان افتاد که غلبه فارس بر روم تا نه سال به طول انجامید و به هنگام غزوه ی حدیبیه بود که خداوند روم را بر فارس پیروز گردانید و مسلمین به غلبه ی اهل کتاب شاد و خرسند شدند. و نیز از» عطیه «است که» ابا سعید خدری «را از این داستان پرسیدم گفت ما با مشرکین عرب از در ستیزه در آمدیم و روم با فارس و چون خداوند، پیامبر و مسلمین را بر مشرکین نصرت داد و روم را بر فارس، ما بدین دو پیروزی، که از برای اهل کتاب بر غیر اهل کتاب نصیب گردید، خرسند شدیم». (قرآن کریم، ترجمه و تفسیر محمد کاظم معیری، حاشیه ی تفسیری بر آیات نخستین سوره روم)

میان آن تفسیر سور آبادی و این تفسیر معیری، گرچه ۹۵۰ سال فاصله است، اما به جز اسامی راویان و گرو بندان و مدت زمان شکست رومیان تا غلبه ی مجدد آن ها، تفاوتی پیدا نیست و بدانید که علی رغم جست و جوی بسیار، هنوز تفسیر و ترجمه ای را نیافته ام، که بی اعتنا به آیات اصلی قرآن، گفتار آغازین سوره ی روم را با مخاصمات میان رومیان و پارسیان مخلوط نکرده باشد. زیرا تایید وقوع جنگ های ایران و روم، از زبان قرآن، هر تصویری درباره ی رخ داد پلید پوریم را ابطال و قصه های یهود ساخته ی شاه نامه را ابرام و اثبات می کند!

«در آغاز باید گفت که ترجمه ی قرآن، اصولاً کاری غیر ممکن است و هیچ ترجمه ای هرگز قرآن نخواهد بود. تنها قرآن واقعی، قرآن عربی است، آخرین کتاب آسمانی که از طریق آخرین پیامبر، برای راه نمایی بشر نازل شد... برخی از پیروان قرآن بر این عقیده اند که برای جلوگیری از دخول عقاید شخصی و تعبیر و تفسیر در قرآن و همچنین برای جلوگیری از کم و زیاد نمودن آن، قرآن فقط باید تحت اللفظی ترجمه شود و هر چیز دیگری، از پرانتز گرفته تا نقطه گذاری و علامت سوال و غیره را اضافه کردن بر قرآن تلقی می کنند. ولی به نظر می رسد ترجمه ی تحت اللفظی به این صورت، از هدف اصلی ترجمه ی قرآن جلوگیری می کند، چون فهم آن را بسیار مشکل می سازد». (حسین علی کوثری، قرآن مجید، همراه با ترجمه و تحشیه ی فارسی، مقدمه.)

باید ببینیم چه گونه همان مترجم و حاشیه نویس بر قرآن، که معتقد است «تنها قرآن واقعی، قرآن عربی است»، از افزوده هایی بر ترجمه ی فارسی آن حمایت می کند و آن هدف اصلی قرآن که به اعتقاد ایشان، ترجمه ی تحت اللفظی برآورده نمی سازد، چه مقصدی است و آن فهمی که کوثری قصد انتقال آن را به خواننده دارد، چه محتوایی دارد؟!!

«سوره ی روم، آیه ی ۲ تا ۵: اشاره به شکست امپراتوری روم توسط ساسانیان است که حتی به سوریه و فلسطین (سرزمین های نزدیک) نیز دست یافتند. و بالاخره در سال ۶۱۶ میلادی پای تخت روم را محاصره کردند. این آیات حدود ۶۱۶ میلادی، (هفتم قبل از هجرت) نازل شده اند. «در ظرف چند سال: فی بضع سنین» در عربی اشاره به ۳ تا ده سال دارد و درست هفت و یا هشت سال پس از نزول این آیات، همان طور که خداوند متعال فرمود، باز رومیان پیروز شدند و بالاخره در سال ۶۲۴ به دروازه های امپراتوری ساسانیان حمله بردند». (قرآن مجید، ترجمه ی حسین علی کوثری، حاشیه نویسی بر سوره ی روم، در پایان کتاب.)

پس معلوم شد که دفاع کوثری از ضرورت افزودن بر آیات و کلمات قرآن، محتوای اثبات دولت ساسانی را دارد، که به بیان دیگر رد زیرکانه ی رخ داد پلید پوریم حساب می شود! این سیاست مشخصی بوده است، که از آغاز، با محروم کردن حوزه ی شرقی اسلام، از آموزش و گزینش زبان عرب، که به فرصت عمر و خواست خداوند، تفصیل اجرای آن را باز خواهم نوشت، کار انتقال منظور و متن قرآن، به واسطگانی سپرده شد که نه فقط فضا را برای تفسیر نویسی ناسالم بر متن معصوم و فروتنانه و اصیل و صریح قرآن مناسب بیابند، بل با گشودن سرفصل های به ظاهر فاضلانه ای چون منطوق و نص و مؤول و مفهوم و خطاب و مشروط و محصور و منسوخ و ناسخ و غایت و غیره، وانمود کنند که درک و دریافت از قرآن، پیشاپیش نیازمند فرسایش خواننده در پیشگاه مساند و معاریفی است که کار فهماندن قرآن به خلق الناس به آن ها محول است! آدمی در می ماند که پس این چه فریاد اعجاب و شوقی است که از گلوئی یک کارگر و فلاح و خانه دار و دانشگاهی و کاسب کار معمول عرب، بی تشست دو زانو و دراز مدت در محضر علمای قرآن گو، پس از شنیدن آیه ای از زبان قاری قرآنی، بی اختیار جاری می شود؟!!

اینک زمام انتقال حاصل قرآن، به مخلوق ایرانی مسلمان، به مفسرین و معمرین و مترجمینی واگذار است که نمونه ی کار مطرح ترین آن ها را دیدیم که گاه دانه ای از میان خرمنی از اشتباهات آن ها بود و بقیه نیز سخت در کار تصحیح مخرج «عین» و «غین» در نماز یک کشاورز خاک آلود مشغول نیایش اند، که تلفظ عربی بر او دشوار است و معنی لغات قرآن را با صحیح ترین و غلیظ ترین تلفظ هم نمی داند، و به قدر ارزشی همت ندارند تا در ابتدا معلوم کنیم چه کسانی، چه گونه و از چه زمان و مسیر مانع شدند تا زبان قرآن میان ایرانیان نیز، همانند این همه ملت غیر عرب و مسلمان شده ی جهان جاری شود و نمی خواهند در باب ماجرای «پوریم» یهودیان سخنی به میان اندازیم تا تکلیف یکجا و کلیت یکسره ی آن دروغ ها معلوم شود، که به نام تاریخ و حوادث صدر اسلام، تاریخ و حوادث غزوات و سرایا و دیگر تواریخ و حوادث دوران پیامبر مسالمت و رافت و رحمت، با قصد آلودن بنیان اسلام، به کینه و ستیزه و مقام خواهی و قبیله پرستی و قوم خویش بازی و خون ریزی، نشر داده اند و قرآن سلیم پشتیبان و مصرح هیچ یک نیست و کلام و عددی از آن ها را تایید نمی کند.

اینک اسلام را به ما از زبان و بیان و قول و غمزه ی گروهی ناقل و راوی و محدث و شاعر و فلسفی و سیره نویس و رجال شناس و مغازی شمار و سخن سرا و زبان دان و شیمیست و ساحر و طبیب و مفسر و فرقه باز و مورخ و مغنی و مطرب، منتقل می کنند که چیزی از شخص آن ها نمی دانیم و نوشته های شان را از زمانی می گویند که هنوز جهان عربی اسلام، شکل فرهنگی و حتی سیاسی معینی نداشت، تا زبده صاحب کتابی از میان خراسانی و مصری و مغربی و شامی و کوفی و غیره ظهور کند، و نشانی ندارند و نمی دهند که اسلام را از زبان قرآن بگویند و بشناسانند که ارزشی درصحت و امانت و صداقت آن شبهه نیست و در جای آن شاهدیم که صدها مرکز و محفل فرهنگی و نمایشی و فرهنگ سرا، فیلم احمق فریب «شکوه تخت جمشید» را به پرده می کشاند و همت شبکه عمومی و اول تلویزیون جمهوری اسلامی به تبلیغ تمدن دروغین ایران باستان متوجه و مصروف است، که بدون هیچ فاصله ای ستیز با عرب و اسلام محسوب می شود و کارگاهی دایر کرده اند که از جیب مردم مسلمان و معصوم ایران، شال و رشته ی دراز شعوبیه را می بافند و به محفلی مربوط اند که ذره ای به بنیان شناسی اسلام و ایران توجه ندارد و برای معلوم کردن حد آلودگی در باب تاریخ و حوادث صدر اسلام و حیات پیامبر، کافی است نگاهی به اسناد و ادعاهای سراپا دروغی بیاندازم، که در باب شمشیر کشی های رسول خدا، داد سخن داده و صحنه ساخته اند. (ادامه دارد)